**بهشتى اسطوره عقلانیت، روشنگرى، بردبارى و تلاش**

|  |
| --- |
| کلمه نخست  **در بزرگداشت هفتم تیر،**  **سالروز پر کشیدن شهید بهشتى و یاران باوفایش**  هفتم تیر سال 1360 شمسى دست شیطان از آستین گروهک منحرف و تروریستى «منافقین» به در آمد و با انفجار بمبى قوى، هفتاد و دو تن از یاران صدیق انقلاب را به وصال یار نایل ساخت، کشور و انقلاب را در ماتم آنان فرو برد و از شهد شیرین خدمات ارزنده آنان محروم ساخت. در رأس این شهیدان والامقام، شخصیت ارزنده و گرانقدر آیت اللّه سیدمحمد حسینى بهشتى درخشندگى خاصى داشت و به حق «سیدالشهدا»ى انقلاب اسلامى نام گرفت.  آیت اللّه بهشتى از یاران امام و از رهبران برجسته انقلاب اسلامى بود. او از ویژگى هاى کم نظیر برخوردار بود و همین ویژگى ها ایشان را شخصیتى «بى مانند» در عصر خود مى نمایاند. نیم نگاهى بر خصال و سیره آن شهید مى تواند براى ما درس هاى ارزنده اى داشته باشد که به مواردى اشاره مى کنیم:  **1ـ سرباز اسلامِ جهاد و زندگى در برابر اسلام شاهنشاهى**  انقلاب اسلامى مبارزه اسلامِ جهاد و زندگى و به توصیف امام خمینى، «اسلام ناب محمدى» با اسلام شاهنشاهى، اسلام سرمایه دارى و «اسلام آمریکایى» بود. شاه، «دین پناه» و «سایه خدا» معرفى مى گردید و نظام شاهنشاهى تنها حکومت شیعى در جهان که باید پشتیبانى شود و تکریم گردد؛ از این رو رهبران انقلاب چاره اى جز ویران کردن بنیان فرهنگى نظام شاهنشاهى نمى دیدند و تنها راه را بیان اسلام ناب، اسلام جهاد، اسلام زندگى، اسلام نشاط و پایدارى در برابر اسلام تسلیم و خفت، اسلام خمودى و سستى، اسلام تن پرورى و عیاشى و اسلام انزوا و سکوت مى دیدند.  شهید مظلوم بهشتى از رهبران ارجمندى بود که به حق، پیش بودن انقلاب فرهنگى بر انقلاب سیاسى را درک کرده و مجاهد و مبارز در صحنه انقلاب فرهنگى بود.  هر انقلاب اصیل و برنامه دارى براى شکل گیرى و رسیدن به پیروزى نهایى باید مراحل چهارگانه زیر را بپیماید:  أ) قیام فرهنگى علیه فرهنگ حاکم؛ رهبران انقلاب و داعیه داران قیام و اصلاح باید ابتدا تباهى، بى پایگى، انحطاط فرهنگ حاکم و بى صلاحیتى، پوچى، پستى و رذالت حاکمان را بیان کرده، به مردم بباورانند و در برابر آن فرهنگى والا، عقلانى، فطرى، حیاتبخش، حرمت آور و کرامت زا، نیز مجریانى راستین، آگاه، مخلص، توانا و بى چشمداشت به مردم معرفى کنند. در این صورت توده مردم به حکم فطرت حق طلب خود بدانان متمایل شده، غالب انسان ها (که به طور طبیعى و فطرى عدالتخواه و کرامت طلبند) به یارى آنان براى قیام اعلام آمادگى خواهند کرد و زمینه هاى قیام و انقلاب فراهم خواهد شد.  ب) مرحله براندازى نظام حاکم؛ با پیدا شدن زمینه هاى فکرى و فرهنگى، اوضاع براى ورود به مرحله براندازى آماده مى گردد و انقلابیون با پشتوانه قوىِ مردمى که به دست آورده اند، خواهند توانست نظام حاکم را سرنگون کرده و نظام جدید بر مبناى فرهنگ انقلاب بنیان نهند.  پ) ایستادگى و دفع تهاجمات آشکار؛ با سرنگونى نظام حاکم و بنیانگذارى نظام جدید، تهاجم هاى مختلف به ویژه تبلیغاتى، اقتصادى، سیاسى و نظامى علیه نظام جدید شروع مى شود. دشمنان خارجى و پس مانده هاى نظام سرنگون شده به هر وسیله اى متوسل مى شوند تا این نهال نوپا را از ریشه بر کنند. تهاجم گسترده نظامى، آخرین و آشکارترین اقدام دشمنان در این مرحله مى باشد.  ت) رویارویى با تهاجم فرهنگى، گسترش و استوار کردن فرهنگ انقلاب؛ اگر دشمن از تهاجم هاى آشکار نتیجه نگیرد و از براندازى نظام جدید نومید گردد، دگرگون کردن فرهنگ انقلاب، سست کردن باورهاى اعتقادى و شکوفا کردن عشق به پدیده هاى مادى و دنیاطلبى را وجهه همت خود قرار مى دهد. در این مرحله، تهاجم دشمن، تهاجم فرهنگى است و فرهنگ انقلاب که تا این زمان مهاجم بود، مورد هجوم قرار مى گیرد و مدافعان در این مرحله وظیفه استواربخشى و نهادینه کردن آن را به عهده دارند.  شهید آیت اللّه بهشتى مبارز مرحله اوّل و دوم انقلاب اسلامى بود و در این دو مرحله به خوبى انجام وظیفه کرد و خاستگاه آثار چشمگیر بود. ایشان از معدود رهبران و مبارزانى بود که مراحل انقلاب و پیشگامى انقلاب فرهنگى را درک کرده، با بصیرت کامل وارد مرحله اوّل شد و به خوبى توانست اسلام جهاد و مبارزه را ارائه داده، پوچى و بى محتوایى اسلام شاهنشاهى و فرهنگ طاغوتى را نمایان گرداند.  او معتقد بود: «یک انقلاب، با انقلاب فرهنگى یعنى در حاکمیت ارزش ها شروع مى شود. یک عده از اعضاى جامعه علیه فرهنگ و ارزش هاى حاکم مى شورند و خواهان حاکمیت ارزش هاى نوینى مى شوند.»  از بزرگ ترین و پر دامنه ترین اقدامات او در این زمینه، تهیه کتب تعلیمات دینى مدارس [راهنمایى و دبیرستان] به همراهى شهید باهنر و دکتر گلزاده غفورى بود. ایشان پیش از رفتن به اروپا در این زمینه همکارى داشت و پس از بازگشت، هم از سوى دانشگاه براى تدریس فلسفه و هم توسط وزارت آموزش و پرورش براى ادامه تدوین دروس تعلیمات دینى دعوت شد. وى با اینکه داراى دکتراى فلسفه بود و تدریس در دانشگاه به طور طبیعى جاذبه بیشترى داشت، ولى دومى را ترجیح داد تا به قول خودش «اسلام جهاد و زندگى» را به مدارس [و از آن طریق به همه جامعه[ بِبَرد. خوشبختانه تشکیلات امنیتى ساواک با همه دقت و مراقبتى که داشت نتوانست به اهمیت این اقدام پى ببرد و جلوى آن را بگیرد تا اینکه آخرین کتاب از آن مجموعه به چاپ رسید، آن وقت ساواک متوجه شد که چه کار عظیمى صورت گرفته و چه ضربه ویرانگرى بر بنیان نظام طاغوتى وارد شده ولى دیگر نتوانست کارى انجام دهد و جلوى آن را بگیرد.  این کتاب ها که به دانش آموزان راهنمایى و دبیرستان در سراسر کشور آموزش داده مى شد، توانست قشر وسیعى از آنان را بیدار کرده و به مبلّغان و سربازانى براى انقلاب تبدیل کند. بنا بر گزارش ساواک، در شهرها جوان ها براى مردم در مساجد و جاهاى دیگر این کتاب هاى مهیّج و روشنگر را مى خواندند و وقتى احضار و توبیخ مى شدند مى گفتند:  ما کارى نکرده ایم فقط متن کتاب هاى تعلیمات دینى را خوانده ایم.  شهید بهشتى به فطرت حقجو و حق شناسى انسان ها باور داشت و در صدد آن بود که اسلام ناب را که مورد پذیرش فطرت است ارائه دهد. اقدام هاى او و دیگر رهبران و مبارزان فکرى بود که حتى در روح و جان مدافعان رژیم طاغوت نفوذ کرد و انگیزه دفاع از طاغوت را از آنان گرفت، به طورى که ارتش شاهنشاهى و گارد جاویدان هم نه تنها در عمل به رویارویى با انقلابیون برنخواستند بلکه در پنهان و آشکار همراه انقلابیون شدند.  شهید بهشتى خاطره زیبایى از تأثیر منطق فطرى و ناب اسلام را بر مدافعان نظام طاغوت بیان مى کند:  یکى از خاطراتم که هرگز فراموش نمى کنم مربوط به یک سخنرانى پرشورى است که در 17 ربیع الاوّل در سال 1343 در مدرسه چهارباغ اصفهان داشتم. در آن سخنرانى گفتم: کودک متولد شده در این روز [پیامبر اسلام[ مى فرمود:  «انقلاب را با رساندن پیام خدا و پیام فطرت پذیر آغاز کنید و هر وقت دشمنان خدا و انسانیت سر راهتان ایستادند و خواستند نداى حق شما را در گلو خفه کنند، آن موقع سلاح به دست بگیرید و با آنها بجنگید.»  وقتى بحث به اینجا کشید جلسه متشنج شد و گردانندگان یادداشتى به من دادند که شیاطین [مأموران امنیتى رژیم شاه [ناراحت هستند و منظورشان این بود که بحث را عوض کنم؛ اما من روا ندانستم و بحث را به پایان رساندم.  بعد از جلسه مرا دستگیر کردند و به ساواک بردند و رئیس ساواک که خود را علاقه مند به اسلام معرفى مى کرد، گفت:  «من آرامش این شهر را حفظ کرده ام و شما مثل اینکه مأموریت داشتید این شهر را به هم بریزید. من در جلسه بودم تا زمانى که شما مردم را به قیام مسلحانه دعوت کردید و از آن به بعد جلسه را ترک کردم.»  من به او گفتم: «پس شما همه صحبت را گوش نکرده اید و اعتراض دارید و این اشتباه است. اوّل بگذارید بگویم که در ادامه چه گفته ام. من گفته ام که شما به این ملت چه مى گویید؟ آیا در این کشور یک ملت مرده مى خواهید؟ ما مى گوییم ملت باید زنده باشد و ...» در آن روز براى چندمین بار تجربه کردم که اگر انسانِ مؤمنِ مبارز در برخورد با دشمن با قوّت و قدرت نفس [و منطقى و استدلالى [سخن بگوید چطور مى تواند او را پشت میز ریاستش مرعوب کند و تحت تأثیر قرار دهد.  **2ـ توانمند در جنگ فرسایش روانى و مقاوم در برابر انبوه مخالفان**  پس از پیروزى انقلاب، دشمنان خارجى و ایادى داخلى آنان که در سلک انقلابیون نفوذ کرده بودند، شایعه پراکنى و تهمت و افترا بستن به رهبران تأثیرگذار انقلاب را راه مطمئن و مؤثرى براى به شکست کشاندن نظام نوپا تشخیص دادند. شهید بهشتى از تأثیرگذاران برجسته اى بود که مورد هجوم ناجوانمردانه دشمن قرار گرفت. شدت هجوم به حدى بود که بسیارى از عوام و خواص هم تأثیر پذیرفتند و به جمع مخالفان شهید پیوستند. این نکته به حدى ناراحت کننده بود که امام خمینى پس از شهادت بهشتى به آن اشاره کرد و فرمود:  «آنچه که من راجع به ایشان متأثر هستم و شهادت ایشان در مقابل او ناچیز است، آن مظلومیت ایشان در بین مخالفین انقلاب [است. [افرادى که بیشتر معتقدند مؤثرتر در انقلابند، آنها را بیشتر مورد هدف قرار داده اند ... تهمت هاى ناگوار به ایشان زدند.»  اما توکل و اعتماد بسیار بالاى شهید بهشتى به دفاع خداوند، ایشان را همچون سدى رخنه ناپذیر در برابر سیل بنیان برانداز اتهامات ساخت. شهید بهشتى باور داشت که تهمت زنان، ایادى شیطان هستند و سعى دارند او را از صحنه به در کنند و قواى روحى و توانمندى او را مشغول سازند:  «درِ گوشى حرف زدن [و نجوا کردن [کارى شیطانى است تا بدین وسیله مؤمنان دلتنگ شوند و این نجواها و اتهام ها به آنان زیانى نمى رساند مگر خدا بخواهد و مؤمنان بر خدا توکل کنند.»  وى یقین داشت که خداوند همچنان که وعده داده، از مؤمنان دفاع خواهد کرد:  «ان اللّه یدافع عن الذین امنوا؛  قطعا خداوند از مؤمنان دفاع خواهد کرد.»  آن شهید والامقام گوید:  تربیت اسلامى انسان را متوکل به خدا بار مى آورد و وقتى دل فرد با خدا پیوند داشته باشد، از این گونه شایعات کمتر نگران مى شود.  وقتى از ایشان پرسیدند چرا براى دفع شایعات دشمنان اقدام نمى کنى، گفت: درست است انسان وظیفه دارد اگر دروغى و خلافى در باره اش گفته مى شود توضیح بدهد، ولى پاسخ من به آنها این است که تجربه به ما نشان داده است اگر صمیمانه و مخلصانه به این مردم خدمت کنیم، خداوند اینقدر سپاهیانى دارد که چشم شما نمى بیند و آنها را مى فرستد و کید دشمنان را باطل مى کند.  **3ـ اعتقاد به «تقواى ستیز»، نه «تقواى گریز»**  متأسفانه در اسلامِ تحریف شده، واژه ها به مفاهیم غلط و ناهمگون با معناى حقیقى معنا مى شوند. به بیان شهید آیت اللّه مطهرى در گذشته تقوا به «پرهیزکارى» معنا مى شد، یعنى هر چه دورى، پرهیز و کناره گیرى بیشتر باشد، تقوا کامل تر است؛ به همین جهت متظاهران به تقوا از سیاه و سفید، تر و خشک و سرد و گرم دورى مى کنند. این تقواى منفى است. شهید بهشتى از تقواى پرهیز، گریزان بود و بارها این عبارت مرحوم شریعتى را نقل مى کرد و آن را بسیار مى پسندید:  انسان باید «تقواى ستیز» داشته باشد، نه «تقواى گریز».  از این رو هیچ گاه همتش «جنت مکان» و «مقدس ماندن» نبود و در مهلکه ها و میدان هاى مبارزه با توکل بر خدا وارد مى شد و برایش اهمیت نداشت دیگران چه خواهند گفت.  **4ـ زندگى و آزادگى**  گرچه علماى دین (که وقت و توان خود را صرف فراگیرى معارف و احکام و آموختن و تبلیغ آن مى کنند) حق دارند از وجوه شرعى براى تأمین هزینه زندگى مصرف کنند، با این وجود بسیارى از عالمان بزرگ سعى داشته اند دین را وسیله کسب روزى قرار ندهند و از طریق آن نان نخورند و بر تبلیغ و تبیین دین مزد نگیرند تا سخن شان نافذتر و حجت شان قوى تر باشد. این سخن مؤمن آل یاسین است:  اى مردم! پیرو پیامبرانى گردید که از شما مزد نمى خواهند و خود هدایت شده اند.  شهید بهشتى از عالمانى بود که به تصریح خود:  «هیچ گاه در تمام عمرم از راه دین ارتزاق نکردم.»  حتى آنگاه که به عنوان دبیر وارد آموزش و پرورش شد، گفت: دبیر تعلیمات دینى نخواهم شد زیرا نمى خواهم از راه دین ارتزاق کنم. وى دبیر انگلیسى شد.  **5ـ باورمند به آزادى بیان مخالفان غیر برانداز**  حق، وجود و مانایى و دوام دارد و به برهان و منطق پشتگرم است و در هماوردى با غیر خود (که باطل، برهان ناپذیر و بى دوام است) بى پروا بوده و پیروزى اش تضمینى است.  مردان جبهه حق با اعتماد و باور به حقیقت فوق، به آزادى بیان مخالفان معتقدند. آزادى بیان و قلم و اجازه حضور در میدان تضارب آرا به مخالفان دادن، فقط از کسانى بر مى آید که پشتگرم به اندیشه متقن و استدلالى باشند و در عمل جز حق نخواهند و عمل نکنند. شهید بهشتى از پیشگامان آزادى مخالفان فکرى و سیاسى است.  ایشان در مورد آزادى عقیده و اندیشه مى گوید:  هر انسانى در داشتن و انتخاب عقیده آزاد است. در جمهورى اسلامى همه باید آزاد بیندیشند و آزاد جستجو کنند و نسبت به هر چیزى آزادانه آنچه را حق مى یابند بپذیرند و دنبالش بروند.  در مورد آزادى بیان اندیشه و اعتقاد مى گوید:  موضع ما این است که بیان شبهات و اشکالات در باره اصول عقاید اسلامى در جامعه جمهورى اسلامى ایران، به یک شرط آزاد است؛ به شرط آنکه همراه باشد با پاسخ روشنگر و توضیحات کافى. اگر کسى در باره اصول عقاید اسلام شبهه اى دارد مى تواند آن را در یک جلسه این جورى بگوید، به شرط آنکه اجازه دهد بنده [نوعى [هم بیایم در آنجا بایستم و جوابش را بدهم. بگذارید در این زد و خورد فکرى افکار رشد کنند ... تو [مخالف اعتقادى] بیا حرفت را بزن اما شرطش این است که یک نفر صاحبنظر و صاحب بیان به سهم مساوىِ شما صحبت کند، شنوندگان هم گوش کنند و انتخاب کنند.  در مورد اظهار نظر سیاسى و تظاهرات و اجتماعات راجع به مسئولان حکومتى مى گوید:  هر انسانى در اظهار نظر نسبت به مسئولان در هر موقعیت و مقام که باشند، آزاد است، با رعایت دو شرط:  اوّل ـ اظهار نظر و مطلبى که در باره آنها مى گویند راست باشد. دروغ پردازى و شایعه سازى نکنند. تهمت نزنند.  دوم ـ با بیان و زبان دلسوزانه و بى غرضانه بگوید، نه با زبان و بیان و عبارت هاى مغرضانه و کینه توزانه.  در مورد آزادى احزاب مى گوید:  ما احزاب و جمعیت هاى سیاسى را به شش گروه تقسیم مى کنیم:  گروه اوّل ـ احزاب و جمعیت هاى سیاسى مسلمانِ معتقد به اسلامِ انقلاب اسلامى، معتقد به فقاهت و نقش ولىّ فقیه. این گونه احزاب آزادند.  نوع دوم ـ احزاب و جمعیت هایى که اسلام را به عنوان یک مکتب و یک نظام باور دارند، ولى در بعضى مسائل طرز تفکرشان مورد قبول نوع اوّل نیست. با آنها فرق دارند. یک بویى از التقاط در اندیشه هایشان به مشام مى رسد اما لجوج هم نیستند. حاضرند بیایند حرف حساب را گوش کنند و به افرادشان نمى گویند: «نروید بحث کنید.» با جمهورى اسلامى هم سر جنگ و دعوا ندارند. این گروه هم آزادند و مى توانند فعالیت کنند، جلسات داشته باشند و نشریات داشته باشند.  سوم ـ احزاب و جمعیت هاى ملى گرا که طرفدار نظام اسلامى نیستند. آنها قبول ندارند که ما مى توانیم امروز یک جامعه اسلامى بر پایه اسلام به وجود بیاوریم و شعارشان ایران مستقل و آزاد است و مزدور بیگانه هم نیستند؛ دشمن جمهورى اسلامى هم نیستند اما قبولش ندارند. توطئه هم نمى کنند. اینها به شرط اینکه دروغ و تهمت و شایعه پیشه نکنند، آزادند حزب و نشریه و سازمان داشته باشند.  چهارم ـ احزاب و جمعیت هایى که ایدئولوژى شان ضد اسلام است. اسلام را قبول ندارند. با اسلام مى خواهند مبارزه فرهنگى کنند و با جمهورى اسلامى مبارزه سیاسى؛ مبارزه هاى توطئه آمیز ندارند؛ فقط در صدد مبارزه فرهنگى با اسلام و جمهورى اسلامى هستند. اینها هم در چارچوبى که براى آزادى آرا و افکار عرض کردم، مى توانند باشند و کار کنند.  پنجم ـ احزاب و جمعیت هایى که توطئه مى کنند ضد جمهورى اسلامى اما توطئه هایشان به حد توطئه و قیام مسلحانه نمى رسد.  ششم ـ آنها که در حد قیام مسلحانه توطئه مى کنند.  ما این دو گروه [آخر] را ضد اسلامى و غیر قانونى مى دانیم و دستگاه قضایى و دستگاه انتظامى ما با این دو گروه با قاطعیت برخورد مى کند.  **6ـ روحانیون، سیاست و فتوا**  متأسفانه در زمان طاغوت با رواج شعار «جدایى دین از سیاست»، روحانیت به کناره گیرى از دخالت در مسائل سیاسى تشویق مى شد. به قول حضرت امام «دخالت در سیاست دون شأن فقیه و ورود در معرکه سیاسیون، تهمت وابستگى به اجانب را به همراه مى آورد.»  با پیروزى انقلاب، توطئه دیگرى در سرلوحه اقدامات استکبار قرار گرفت و آن بیرون راندن عموم از دخالت در سیاست بود. عده اى متدین نماى نادان تبلیغ مى کردند که دخالت در سیاست ویژه مجتهدان است و دیگران باید مقلد آنان باشند! حضرت امام در این زمینه به شدت موضع گیرى کرد و فرمود:  این از توطئه سابق بدتر است، براى اینکه آن یک عده از علما را کنار مى گذاشت، منتها به واسطه آنها هم یک قشر زیادى کنار گذاشته مى شدند؛ این تمام ملت را مى خواهد کنار بگذارد، یعنى نه اینکه مجتهد را داخل کند. این مى خواهد مجتهد را با دست همین ملت از بین ببرد.  شهید بهشتى در این مورد آشکارا موضع گیرى کرد و گفت:  اظهار نظر روحانیت و جامعه مدرسین یک ارشاد است و فتوا نیست و اصولاً اینجا جاى فتوا نیست. مردم به روحانیت مبارز و جامعه مدرسین اعتماد دارند و آنها با توجه به همه جوانبى که رعایت آنها در نمایندگان مردم در مجلس خبرگان [یا انتخاب هاى دیگر [لازم است افرادى را شناسایى و معرفى کرده اند؛ عینا نظیر اینکه یک حزب یا گروه سیاسى افرادى را معرفى کنند. آیا این فتواست یا اظهار نظر اجتماعى؟ من با صراحت اعلام مى کنم که این فتوا نیست.  **7ـ زن، زنده، سازنده و رزمنده**  نگاه شهید آیت اللّه بهشتى به زن و نقش و جایگاه او در جامعه و خانواده بسیار آموزنده و جذاب بود. او مى گفت:  زن در اسلام زنده، سازنده و رزمنده است، به شرط آنکه لباس رزمش لباس عفتش باشد. شکل شرکتش در مبارزات و مجاهدات منافى با حفظ عفت، پاکدامنى و اصالتش نباشد.  با توجه به این برداشت، حضور پاکدامنانه اجتماعى زن را بسیار خجسته و با برکت مى دانست و در خانواده نیز زن و شوهر را یاور و همراه و پشتیبان همدیگر مى خواست.  همسر شهید بهشتى مى گوید:  «در تمام جلسات عمومى بحث در اروپا، حتى جلسه بحث با کاردینال اعظم اتریش، خانواده اش را همراه داشت تا ثابت کند خانواده و به ویژه زنان از شخصیت فعال اجتماعى برخوردارند.  دکتر در همراه بردن من اصرار داشت و مى گفت: «تو حامى من هستى، تو فقط همسرم نیستى بلکه مایه دلگرمى من مى باشى.» در داخل کشور نیز در اکثر جلسات خانواده اش را همراه مى برد.»  **پوشش زنان**  در مورد پوشش زنان معتقد بود که بانوان به سبب فطرت پاکى که دارند، اگر ضرورت و برکات پوشش صحیح برایشان به خوبى روشن شود، خود به اختیار و داوطلبانه بدان رو خواهند آورد و احتیاج به تحمیل و به کارگیرى زور نیست؛ افزون بر اینکه تحمیل در این موارد اثر معکوس دارد.  ثانیا باور داشت که در پوشش باید جذابیت و تنوع و شادابى رعایت گردد.  ایشان مى گوید:  ما بر اساس بینش اسلامى براى زن کرامت خاصى قائل هستیم. ما معتقدیم پوشش خواهران ما پوششى باشد که با کرامت آنها سازگارتر است. وقتى قرار است در جامعه رابطه مرد و زن یک رابطه کار، فعالیت، همکارى، خلاقیت و سازندگى باشد، باید از هر نوع شائبه دیگر پاک و منفرد بماند و با آن پوششى که در اسلام براى زن تعیین شده، این رابطه به طور طبیعى مى تواند پاک تر و منزه تر بماند ... منتها اگر کسى عمل نکرد، ما چه خواهیم کرد؟ باید بگویم که روش من در زندگى چنین بوده است که با کلیه اشخاص از هر گروه به بحث اقناعى پرداخته ام.  دختر محترم آن شهید مى گوید:  «هرگز در برخوردشان با من امر به داشتن حجاب و رعایت موازین شرعى نمى کردند، زیرا اعتقاد داشتند اجبار موجب دورى جوانان از اسلام مى گردد و باید با شیوه مطالعه، بررسى و تفکر در مسائل، انتخاب را به عهده خودِ نوجوان گذاشت.»  در سال 1349 پس از بازگشت از آلمان در یکى از سخنرانى ها که به گزارش آن سفر پرداخته است، از ایشان سؤال مى شود:  در مورد حجاب خانم ها نظر شما چیست؟ آیا حجاب فقط چادر است یا مى توان طور دیگرى پوشیده بود؛ چون عده اى معتقدند که حتما باید چادر سر کرد.  در جواب مى گوید:  بنده فکر مى کنم جواب این سؤال را عملاً در طول این پنج سال زندگى آنجا داده ام؛ چون بالاخره من و همسر و دختر من که آنجا مى رویم، باید عمل مان اسلامى باشد. اگر عمل غیر اسلامى است، پس چگونه من مى توانم در آنجا مبلّغ اسلام باشم؟ همسر من و دخترم با روسرى و مانتو و جوراب بیرون مى روند و به نظر من این حجاب اسلامى است. نه فقط همسر من، همچنین همسر مرحوم آقاى محققى [که پیش از ایشان نمایندگى مراجع در اروپا بود] و دختر ایشان چنین حجابى داشتند. اگر این حجاب غیر اسلامى بود، در طول این سالیان متمادى، از زمان مرحوم آقاى بروجردى تا امروز باید لااقل آقایان مراجع براى ما نوشته باشند که: «آقا این چه مسلمانى است؟ به ایران برگردید.»  بنابراین پاسخ این سؤال این است که: هم حجاب با چادر، حجاب اسلامى است و هم حجاب با روسرى. ما ضد چادر نیستیم، اما پوشاندن مو و گردن و پوشیدن مانتویى که خیلى تنگ و چسبان نباشد هم حجاب اسلامى است. البته لازم نیست خیلى هم گشاد و امّل مآب باشد. مانتویى معمولى و عادى و جوراب هایى که پا از زیر آن نمایان نباشد؛ به اضافه آنکه سعى شود صورت بدون آرایش باشد. اینکه مى گویم سعى شود چون معمولاً خانم ها آرایش مى کنند و بقایاى آرایش ممکن است بماند؛ وقتى هم صورت شان را مى شویند دیگر لازم نیست خودشان را اذیت کنند که پوست صورت یا پوست لب را به کلى پاک کنند. فرق است بین خانمى که در خانه براى شوهرش یا براى جلسه خانم ها آرایش کرده، صورتش را هم شسته، حالا بیرون مى آید و بقیه آثار آن آرایش هست و خانمى که اصلاً صبح یک ساعت با خودش ور مى رود تا به خیابان برود. این دو خیلى با هم تفاوت دارند. این دومى «تبرّج الجاهلیة» است اما آن اوّلى «الا ما ظهر منها» است.  در مورد وظیفه مردان نسبت به همسران، اعتقاد داشتند که مردها باید با صرف ساعاتى از وقت خود در خانواده، در اداره خانه و تربیت فرزندان، شریک شده و به همسر خود براى علم آموزى و شرکت در فعالیت هاى صحیح اجتماعى فرصت دهند:  اگر مرد خانواده ساعات مناسبى را در منزل بگذراند، همسرش مى تواند به فراگیرى علوم و خدمات اجتماعى و شرکت در محافل دینى و فرهنگى اهتمام ورزد.  **خانواده**  ایشان خانواده را کانون آرامش و آسایش روحى مى دانستند که زن و شوهر باید بر پایه آرمان و ایمان مشترک آن را ایجاد کنند و تعهدات اجتماعى هم میان زن و شوهر تقسیم گردد:  اگر براى دختر و پسر همه چیز از جمله مسکن، خوراک، پوشاک، سواد، بهداشت و درمان تأمین شود، ولى ازدواج نکند، احساس کمبود مى نماید. نیاز به همسر و داشتن یک کانون خانوادگى صرفا به خاطر اشباع غریزه جنسى نیست. انسان به یک کانون عاطفى احتیاج دارد که در آن رابطه اش با انسان هاى دیگر، رابطه اى گرم، عاطفى، صمیمى و آرام بخش باشد.  خانواده یک هسته نیرومند اجتماعى است و زن و شوهر بایستى یکدیگر را بر پایه آرمان و ایمان مشترک انتخاب کنند.  روش اسلام این است که تعهدات اجتماعى میان خانواده تقسیم شود و منصفانه این است که مردها وقت خود را چنان تنظیم کنند تا بتوانند ساعات بیشترى را در منزل باشند و همسران شان بتوانند به فراگیرى علوم مذهبى و کلاسیک و خدمات اجتماعى و شرکت در مجامع اسلامى برسند.  آنچه گذشت، قسمت هایى از روش و سلوک و مرام شهید بهشتى بود. بدان امید که اسوه قرار گیرد و از مَنِش وى پیروى شود و همچنان نورافشان بماند.  پى نوشتها: ــــــــــــــــــــــــــ  شهید آیة الله بهشتى از معدود رهبران و مبارزانى بود که  مراحل انقلاب و پیشگامى انقلاب فرهنگى را درک کرده، با بصیرت کامل  وارد مرحله اوّل شد و به خوبى توانست اسلام جهاد و مبارزه را ارائه داده  پوچى و بى محتوایى اسلام شاهنشاهى و فرهنگ طاغوتى را نمایان گرداند.  شهید بهشتى به فطرت حقجو و حق شناسى انسان ها باور داشت  و در صدد آن بود که اسلام ناب را که مورد پذیرش فطرت است ارائه دهد.  شهید بهشتى از تقواى پرهیز، گریزان بود و بارها این عبارت مرحوم شریعتى را نقل مى کرد و آن را بسیار مى پسندید:  انسان باید «تقواى ستیز» داشته باشد، نه «تقواى گریز».  آزادى بیان و قلم و اجازه حضور در میدان تضارب آرا به مخالفان دادن،  فقط از کسانى بر مى آید که پشتگرم به اندیشه متقن و استدلالى باشند  و در عمل جز حق نخواهند و عمل نکنند.  شهید بهشتى از پیشگامان آزادى مخالفان فکرى و سیاسى است.  شهید آیة الله بهشتى:  زن در اسلام زنده، سازنده و رزمنده است، به شرط آنکه  لباس رزمش لباس عفتش باشد.  شکل شرکتش در مبارزات و مجاهدات منافى با حفظ عفت،  پاکدامنى و اصالتش نباشد.  آیة الله بهشتى:  ما بر اساس بینش اسلامى براى زن کرامت خاصى قائل هستیم.  ما معتقدیم پوشش خواهران ما پوششى باشد که با کرامت آنها سازگارتر است.  وقتى قرار است در جامعه رابطه مرد و زن یک رابطه کار، فعالیت، همکارى،  خلاقیت و سازندگى باشد، باید از هر نوع شائبه دیگر پاک و منفرد بماند. |